

دگرگونی‌های قاعده بازی در سرزمین کشور عزیز ما افغانستان دشمنان خیالی و رقیب‌های واقعی و نحوه امنیت شخصیتی و هویتی چگونگی تداوم حیات و بقای گروه‌های کوچک بربری

مشخصه حاکمیت در نبود و عدم حضور قانون در کشور به چه مفهوم تلقی می‌گردد؟
خروج فاجعه بار نظامیان امریکایی از کشور عزیز ما و پیامدهای احتمالی آن
فراری که شایسته قدرت‌های بزرگ نمی‌باشد
تلاش‌ها بمنظور بهیچ گرفتن نسل جوان کشور

زمانی که مسؤلیت بین المللی یک کشور محرز می‌گردد، آن کشور مکلف است از کشور خسارت دیده جبران خسارت نماید. در واقع، میتوان چنین گفت که جبران خسارت یکی از آثار مسؤلیت بین المللی کشورها به شمار می‌رود. میان آرای اصداری از جانب دیوان بین المللی عدلی، الزام کشورها به جبران خسارت بوضوح مشهود می‌باشد. خسارت هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الدول کاربرد دارد. در حقوق بین الدول، مفهوم خسارت در بردارنده خسارت‌های مادی و معنوی و البته خسارت مستقیم و غیرمستقیم و خسارت با واسطه و بی واسطه است. منظور از خسارت مادی، ورود صدمه و آسیب باموال و دارایی‌های یک کشور است. بگونه نمونه، تخریب کارخانه یک کشور می‌تواند نمونه بارزی از ایراد خسارت مادی بیک کشور باشد. همانطور که از نام خسارت معنوی پیداست، در این نوع از خسارت هیچ لطمه و آسیب مادی بکشور وارد نمی‌گردد، بلکه خسارت از حیث معنوی وارد خواهد شد. یکی از بارزترین مصادیق خسارت‌های معنوی می‌تواند توهین و بی احترامی کشوری به کشوردیگرو یا توهین بکارمندان سفارت یا دیپلمات‌های آن کشور باشد. ورود خسارت بیک کشور می‌تواند از نظر دیگری نیز قابل تقسیم بندی باشد. ورود خسارت بگونه مستقیم، ورود خسارت بگونه غیرمستقیم، ورود خسارت با واسطه و ورود خسارت بی واسطه. خسارت مستقیم خسارتی است که بگونه مستقیم منجر به ورود صدمه و آسیب بکشور شود. اما در مقابل خسارت غیرمستقیم است. در این نوع خسارت، رابطه علیت میان ایراد ضرر و ورود خسارت وجود ندارد. این نوع خسارت در مراجع بین المللی قابل مطالبه نمی‌باشد. منظور از خسارت بی واسطه، خسارتی است که به کشور وارد می‌گردد. اما خسارت با واسطه خسارتیست که به شخص یا اشخاص وارد میگردد. روشهای جبران خسارت کشورها از یکدیگر بر بنیاد حقوق بین الدول، به پنج دسته قابل تقسیم بندی می‌باشد: اعاده وضع بحالت سابق، جلب رضایت زیان دیده، تعهد بعدم تکرار عمل، اقدامات متقابل کشور قربانی و پرداخت غرامت. اما مطلوبترین روش، اعاده وضع بحالت سابق است که متأسفانه در تمامی موارد قابلیت اجرا ندارد.

اندی بیش از یکسال ونیم از خروج عجولانه و مملو از شتاب نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور عزیز ما افغانستان سپری میگردد. در چنین وضعیتی، گردانندگان اداره و اشنگتن با تجزیه و تحلیل عملکردهای ۲۰ ساله نظامیان آنکشور در سرزمین ما افغان‌ها، در صدد بررسی این مسأله می‌باشند کآنها در امتداد زمانی یاد شده، چه درس‌هایی از کارزار افغانستان آموختند؟ در اینمورد، نخست این پرسش مطرح می‌گردد که چرا و بر بنیاد چه دلایل و شواهدی، امریکایی‌ها بکشور عزیز ما افغانستان علاقمند شده و بیاد آن افتادند؟ قبل از طرح مسایل بمفهوم کل، قابل یاددهانی پنداشته می‌شود کاتمام هجوم نظامیان امریکایی بکشور عزیز ما افغانستان، بگونه ناگهانی اتفاق نیفتاد. کارشناسان امور مربوط یادآوری کردند کامریکایی‌ها باوجود مصروفیت و شرکت در ماجراجویی قبلن تدوین شده در کشور ما، وارد کارزار عراق و اکرانین گردیده و مسایل تایوان نیز در دستور کار آنها قرار داده شد. با در نظر داشت فاکت‌های موجود و واقعیت‌های مسلم در زمینه، سعی بعمل می‌آید تا این واقعیت بگونه ای واضح و مبرهن گردد که در موا رد ذکر شده کجای کاری لنگد؟ مسؤلان پیشین سیا و فرماندهان سابق نظامیان امریکایی وناتو در کشور ما با نشر مطالبی در مورد یاد شده با صراحت اظهار نموده اند که در افغانستان نباید اینچنین میشد. آنها همچنان متذکر گردیدند که یکسال پس از ناآرامی‌ها و بویژه تشنج در میدان هوایی کابل، نتایج و پیامدهای خروج عجولانه نظامیان امریکا یکایی از افغانستان برای بسیاری از شهروندان افغانستان، دلخراش بوده و برای آینده کشور و واقعن غم انگیزتر تلقی

می‌گردد که در نتیجه، دولت و حاکمیت سیاسی در کشور از هم فروپاشیده و "طالب"ها مجدداً در کشور بیدار شدند. بگمان اغلب، همه باین واقعیت معترفند که "طالب"ها با تصمیم‌گیری‌های پسین، بویژه در مورد چگونگی رفتار با بانوان کشور، در صدد آن می‌باشند تا افغانستان را با احکام و تفاسیر فوق‌محافظة کارانه از اسلام رهبری نموده و کشور را بهزارن سال قبل بازگردانند.

قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که برخی از نظامیان بلندپایه ایالات متحده چنین می‌پندارند کاصل واقعیت خروج نظامیان آن کشور از اراضی متعلق بافغانستان، این تصور را خلق نمود کایالات متحده را بمثابة شریک قابل اعتماد پنداشتن اشتباه محض می‌باشد، چه کشور یادشده بمثابة یک قدرت بزرگ قبلی، در شرایط و وضعیت حاضر در حال افول می‌باشد. آنها با تحمل شکست در ویتنام، فرار را برقرار ترجیح داده، متحدان محلی خویش در آن کشور را بحال خودشان ره‌آ نموده، آتش درگیری‌های مسلحانه و خونینی را در افغانستان و اکرانین برافروخته و در صدد تحرکات مسلحانه در تائیوان نیز می‌باشند.

دست اندرکاران مسایل نظامی بویژه در ایالات متحده چنین می‌پندارند که پنتاگون باید بگونه پیوسته با توسل با اقداماتی در صدد آن می‌شد تا به نتایج بهتر از امروز، نایل می‌گردید. آنها باور دارند کاصلن سیر حوادث نباید باینجا می‌انجامید. با هزینه نمودن میلیاردها دلار و علیرغم خدمات صادقانه و از خودگذری‌هایی، اما امریکایی‌ها در کشور ما دست‌آورد ملموسی نداشتند. در واقعیت امر، در امتداد نبردهای مسلحانه ۲۰ ساله و با موجودیت و حضور پر رنگ نظامیان ناتو، اشتباهات و خلاف رفتاری‌های جدی توسط نظامیان خارجی در کشور عزیز ما همچنان تداوم حاصل نمود. اما با وجود اینهمه، نظامیان امریکایی معتقدند که در کنار فداکاری‌ها و از خودگذری‌های آنها در کشور عزیز ما افغانستان، به کمبودی‌ها و کاستی‌های موجود نیز باید اعتراف گردد. چه، بررسی اشتباهات و رفع بموقع آنها حتمی و لازمی بنظر می‌رسد. رهبران غرب به شکست و سرافکندگی نظامیان شان در کشور ما باید اعتراف نمایند.

فراموش خاطر ما نگردد که در همان ابتدای یورش نظامیان امریکایی بسرزمین کشور عزیز ما افغانستان، بایست به پایه‌گذاری و شکل‌گیری یک فرماندهی بزرگ مرکزی متوسل می‌گردیدند، در امتداد درگیری‌های مسلحانه در کشور ما، نباید توجه به کمپاین عراق جلب می‌گردید. چه، با پرداختن بمسایل مربوط به عراق، حجم تلاش‌ها در کشور عزیز ما چندین برابر کاهش حاصل نمود. باید بپذیرند که امریکایی‌ها در کشور عراق جنگ تمام‌عیاری را براه انداختند که در نتیجه آن با افراد ملکی و غیرنظامیان آن کشور، آسیب‌های گسترده‌ای وارد گردید.

اما در امتداد سال ۱۳۹۰ و اشنگتن، جزئیات کاهش نظامیان امریکایی در کشور ما را اعلام نمود. امریکایی‌ها پس از آنکه معتقد گردیدند که در کارزار براه انداخته شده افغانی نمی‌توانند ضربات خردکننده‌ای به گروه‌های شورشی وارد نمایند، بعقب نشینی‌های ناامیدکننده‌ای ناگزیر گردیدند. در کنار آنچه امریکایی‌ها موعظه ملت‌سازی در کشور ما را سردادند، زیرکانه و بگونه همیشگی در جستجوی راه خروج از کشور ما بودند. جنرالان امریکایی اعتراف می‌نمایند ک اغلب بدون توجه بشرايط موجود، موضع امریکایی‌ها در امر مذاکره با "طالب"ها بیش از پیش تضعیف گردیده که پیامدهای مخرب آن بخوبی واضح و آشکار بود. عملکردها و طرز نگاه شرکای افغان، متحدان ائتلاف و کشور های منطقه بویژه پاکستان با وجود قابل‌درک بودن تمایل علنی آنها، بهمان معیار و حتا بیشتر از آن، پیامدهای منفی نیز در پی داشت. همچنان بایست متذکر گردید که ملاقات‌ها و گفتگوهای پشت‌پرده امریکایی‌ها با "طالب"ها، بخش دیگری از قضایای مربوط بکشور ما را تشکیل میداد. این واقعیت که رهبران مختلف در دولت ایالات متحده، پارها تمایل و علاقمندی‌شان را به فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی متعلق بکشور ما بدون در نظر داشت شرایط و وضعیت موجود اعلام نمودند، بخودی‌خود، به تضعیف مواضع ایالات متحده در امر مذاکره با "طالب"ها انجامیده و اثرات مخربی از خود بمیراث گذاشت.

نباید فراموش خاطر ما گردد که حصول توافقنامه صلح امریکایی‌ها با "طالب"ها در امتداد سال ۱۳۹۹، آنهم بدون شرکت و سهمگیری نماینده و یا نمایندگان دولت منتخب افغانستان در میز مذاکرات، بمثابة یکی از بدترین توافقات دیپلوماتیک محسوب گردید. امریکایی‌ها تسلیم خواسته‌ها و مطالبات "طالب"ها شدند، به تفسیر دیگر، جدول زمانه فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما نیز تهیه و ترتیب گردید. "طالب"ها اینرا می‌دانستند که نظامیان امریکا بی‌ها بیش از این در افغانستان باقی‌نمانده و بکشورشان فراخوانده می‌شوند. بنابراین، در صدد آن شدند تا در بدل فراخواندن نظامیان امریکایی، مورد مهمی را بامریکایی‌ها وعده نسپردند و چیزی با ارزشی بآن‌ها واگذار نمایند. در نتیجه وضعیت اینچنینی، به "طالب"ها این امکان میسر گردید تا به یورش متوسل گردیده و در نهایت امر، در اوج

درگیری های مسلحانه از یکجانب و از جانب دیگر، بویژه با خروج نظامیان امریکایی که در نوع خود اشتباه جدی پنداشته می شد، دولت افغانستان سقوط نموده و از هم فروپاشید.

نظامیان بلند پایه امریکایی اعتراف می نمایند کانه نه تنها در استفاده و بکارگیری از منابع و امکانات موجود واقع عقب بوده، بلکه در کنار موارد عدیده دیگر، از همه منابع موجود استفاده نادرست بعمل آمده و در پسا موارد، بشرکای افغان اصلن ارزش و اهمیت آنجناتی قابل نگریده و در ارائه موارد مورد نیاز آنها نیز کوتاه آمدند. نظامیان امریکایی در امتداد زمانی دهه نخست حضورشان در کشورما در مورد سطح استفاده از منابع مورد نیاز نظامی و غیر نظامی موفق گردیده و در برخی از مواقع، بمنظور رفع مشکل و معضل موجود در عرصه های مربوط از هزینه های مادی نیز استفاده نمایند. اما امریکایی ها نتوانستند با استفاده بهینه از فرصت های پیش آمده، بنحو احسن سود ببرند. در حالی که بودجه کافی و سایر منابع لازمی را در اختیار داشتند، بگونه سریع قادر بانجام اقدام مؤثری نگردیدند. همه ی موارد ذکر شده، به گسترش فساد در امور مربوطه منجر گردید.

نظامیان ارشد امریکایی اعتراف نمودند کانه اصلن قادر نگردیدند تا بگونه همیشگی و دوامداری بر رفع نیازمندی های ارتش افغانستان مبادرت ورزند، بلکه مطابق میل و تشخیص امریکایی ها و بویژه در نتیجه فشارهای وارده از جانب کنگرس ایالات متحده در زمینه یاد شده اقدام بعمل آمد. بگونه نمونه، استفاده و بکارگیری از هلیکوپترهای امریکایی بسیار مغلق و پیچیده بود، اگر آنها بارتش افغانستان کمک می نمودند تا تجهیزات کمتر پیچیده را بدست آورده و عمومن از امکانات و تسهیلات غیر امریکایی استفاده می نمودند، این امکان میسر می گردید تا قوت های مسلح کشور بمثابه نیروهای رزمی انعطاف پذیرتر و اما با توانایی بیشتر و بهتری در عملیات ها و برنامه های جنگی بگونه مستقلى سهم می ورزیدند کاین امر از یکجانب سبب کسب تجربه برای آنها شده و از جانب دیگر دستاوردهای مورد نظربیش از پیش افغانی محسوب می گردید.

قابل تذکر پنداشته می شود ک امریکایی ها نیازی با جبار پذیرفتن و بکارگیری حتمی هلیکوپترهای ایالات متحده توسط قوت های مسلح کشورما ندیده و در عوض باید بآنها کمک می نمودند تا سیستم های بازسازی شده شوروی و روسی را خریداری نموده و با تدارک آن، مورد استفاده قوت های مسلح کشورما قرار می گرفت. همچنان نظامیان ارشد امریکایی اعتراف می نمایند که عدم آشنایی نظامیان افغان با تخنیک محاربوی امریکایی و ناتوانی آنها در نگهداری از هلیکوپترهای پیشرفته و کمک با ایجاد و تشکیل ارتش منضبط بآنها فشار آوردیم که چنین امری، بخودی خود سهمی در فروپاشی همان ارتش و نیروهای مسلح ایفا نمود.

همچنان نظامیان امریکایی این واقعیت را پنهان نمی نمایند کانه قوت های مسلح افغان را با استفاده و بکارگیری از تجهیزات هوایی مورد نظرایالات متحده و ادار نمودند کاز نظرفنی پیچیده تراز تجهیزات و وسایلی بودند کافغان ها بدون معاونت قراردادی های غربی بخوبی می توانستند از آنها استفاده نمایند.

جهان و جهانیان باین واقعیت معترف گردیدند ک ایالات متحده با شعار انتراعی "مبارزه علیه تروریسم"، از هوأ وزمین بسرزمین و اراضی کشور عزیزما هجوم آورده و اما در امتداد ۲۰ سال انجام عملیات مسلحانه، بسیاری از اهداف ژنوستراتیژیکی مورد نظر، اصلن از قوه بفعال مبدل نگردید.

همه در این امر متفق الرأی می باشند که مسأله قابل بحث دیگر، از جمله یکی هم عدم موفقیت امریکایی ها در متقا عد ساختن پاکستان بمنظور از میان برداشتن پناهگاههای شبکه حقانی، "جنبش اسلامی ازبکستان" و سایر مراکز شبکه های افراطی و شورشی در سرزمین آنکشور، بخش دیگر مشکل را تشکیل می داد که هرگز بحل و فصل معضل یاد شده موفق نگردیدند.

اما با در نظر داشت سایر واقعیت ها، نشر اعلامیه ها و اظهار نظرهایی در مورد تمایل و آرزومندی امریکایی ها به منظور فراخواندن احتمالی نظامیان آن کشور از سرزمین و اراضی متعلق به میهن عزیزما، بگمان اغلب تلاش های آنها را در مجموع، تضعیف نمود. نظامیان پاکستانی اصلن نمی خواستند با گروهایی بمخالفت و مبارزه مبادرت ورزند که در وضعیت پسا امریکایی و شرایط ترک سرزمین افغانستان توسط نظامیان ایالات متحده به قدرت رسیده و حاکمیت سیاسی در کشور را متصرف خواهند گردید.